

به یاد احمد شاملوی عزیز

در دوازدهمین * سال نبود حضور مادی شاعرِ انسان دوست و آزادی خواه ، احمد شاملو در میان ما و در کنار دوستدارانش ، یادش را با شکوه تر از همیشه گرامی می‌داریم. دوازده سال از عدم حضوری مادی اش و نه عدم حضور فکری ، ادبی و شعری او می‌گذرد. " دوازده سال پیش استاد و رفیقِ دُرْدانه‌ی ما احمد شاملو ، هیچ کاره‌ی مُلک وجود خود شد" (۱)

با قدر دانی و ارزش گذاری بیکران از کارهای بزرگ این شاعر فنا ناپذیر و تاثیر گذار دوران خود و دورانه‌های آینده ، که با حضور و نقش عظیم و بلا منازع ادبی خویش و صلابت کلامی و عاطفی و احساسی ، و تاثیر شعر انسانی - سو سیالیستی و آزادیخواهانه اش بر اذهان هزاران انسان شایسته آزادی ، انسانیت ، عشق ، برادری ، برابری و سو سیالیسم و فریاد گر ، به همبستگی و همراهی بین انسانهای تحت ستم در سراسر جهان ابعادی با شکوه تر داده است ، آنرا غنی تر کرده و به همبستگی عمیق انسانها دامنه و عمق بیشتری بخشیده است . احمد شاملو ، شاعری که بیشک شانه به شانه گوته (۲) ، هاینه (۳) و حافظ می‌ساید و در ردیف این بزرگان شعر و ادبیات جهان قرار دارد

درگذشت او ، بی صدایی و سکوت شاملو نبوده و نیست ، زیرا که بی صدایی و سکوت زمانی است که دیگر یادی و نامی از این شاعر آزادیخواه و پر شور و مردمی نباشد. شعری از او خوانده نشود. قلبی از خواندن اشعارش به لرزه نیفتد. چشمی از شنیدن شعرهایش پر از اشک نشود. عشقی پرشور در جوار اشعارش شروع به جوانه زدن نکند. که انسان ، برادر و یار انسانی دیگر نشود. که "درد مشترکی" (۴) نباشد. که مبارزه و تلاش در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی و سو سیالیسم دیگر وجود نداشته باشد. که عشق نباشد. که مرز نباشد. اما تا زمانیکه تمامی این احساسها و عواطف و نیازهای بشری هست و واقعیت‌های سخت و ستم و نا برابری و درد و تنهایی و بی پناهی و از خود بیگانگی و دیگر گریزی و صد ها نا بسامانی دیگر که موجود است وجود داشته باشد ، تا آن زمان نیز ، شاملو با شعرهایش حضوری محکم و روشن و قوی و بلا منازع دارد. بعد از آنهم ، بی شک شعر او بخاطر عشق و انسانیت و آرزو ها و رویا های بزرگ مشترک بین انسانها و عشق که هرگز به دست فراموشی سپرده نخواهد شد و همیشه وجود خواهد داشت ، تا آن زمان او باقی خواهد ماند و بعد از آن نیز. شاملو برای همیشه بر فراز بلند ترین و سترگترین قلعه شعر و ادبیات فارسی و جهان قرار دارد. شعر او میراث جاودانی عاطفه و احساس و درک عمیق انسان از خویشتن و بیزارای او از خود بیگانگی و نمونه سخن و تفکر انسان ناب و نوین میباشد. در واقع شاملو به جامعه بشری تعلق دارد . یادش گرامی و نامش برای همیشه در اذهان دوستداران عشق و آزادی و انسانیت بر جا خواهد ماند

اندیشه های بی مرز تو

شعرت بیداری انبوه به خون خفتگان بود

فریاد جهان در هم کوفته ، فرو رفته در خلصه ناب بود

شعرت آغاز سرود رهایی در رخوت جانهای بی تاب بود

سر مستی و شور بیکران بود

انگیزه روشن گریز ، ز خواب بود

بیان درد و هم ، رهایی. ز درد بود

مشترک و همزمان و بی مرز بود

نغمه عشق و رهایی از حصار مرز و وطن بود

بامداد بود و باران و طلوع خورشید بی دریغ

آغاز بود و پایان

فریاد بود و صدا-

در بی صدایی ،

و در سکوت انسان کُش-

تیره شامگاهان

نقی به روشنایی

طنین رهایی و سرودی نو بود

ساده بود و سخت

زالال و هستی بخش و روشن

تسلی درد بود و نجات دهنده

درد بود و درمان

مرز بود و بی مرزی

مرز، تنها عشق بود و همدردی

تکیه گاه ز بهر رهایی-

انسان بی پناه در برهوت بیگسی

آه اکنون بی تو -

"من"

"درد در رگام"

"حسرت در استخوانم"

"چیزی نظیر آتش در جانم پیچید" (۵)

بی تو اکنون دستاتم را به "درد مشترکمان" (۴) پیوند میزنم

بنفشه کمالی ۲۲ جولای ۲۰۱۲

* به جاست که با شرکت هر چه وسیع تر خود در مراسم یاد بود احمد شاملوی عزیز که در تاریخ ۲ مردادبر گزار می گردد ، این مراسم را هر چه با شکوه تر و بزرگ تر و عظیم تر از سالهای پیش بر گزار نموده و شاعر عزیزمان را ارج نهاده و این روز را به روزبه بیان و نمایش " درد مشترکمان " تبدیل نماییم

(۱) چپ رادیکال، معشوقه و احمد شاملویک مایه دردو مقام . " * محمد قراگوزلو "

*: لازم به یاد آوری است که آقای محمد قراگوزلو در نوشته های متعدد خویش در شناساندن و معرفی درست ، واقعی و عمیق هر چه بیشتر شاملو خصوصا به نسل جوان نقش و تاثیر بسیار زیادی در چند سال اخیر داشته اند. خصوصا با استفاده هر چه بیشتر جوانان از اینترنت و فیس بوک ، بُرد و تاثیر نوشته های ایشان ، بارز تر و چشمگیر تر از همیشه میباشد. ایشان در شناساندن احمد شاملو شاعر بزرگ آزادی و انسانیت ، حتی برای افرادی که قبلا با احمد شاملو آشنایی داشتند، با نوشته ها و سخنرانی های رادیویی خویش در معرفی این شاعر بزرگ ، به تنهایی نقش و وظیفه ، کارو تعهد یک انستیتو ، کانون و انجمن ادبی را انجام داده اند. دستشان درد نکند. شخصا به وضوح تاثیر نوشته های ایشان را در مورد شناسایی عمیق این شاعر بزرگ را ، خصوصا در فیس بوک بر روی بخش عظیمی از خوانندگان و مراجعه کنندگان به فیس بوک و اینترنت مشاهده میکنم . برای مشاهده مطالب نوشته شده تو سط ایشان ن در همین رابطه به سایت آزادی بیان، لینک های زیر و سایت * اکتبر مراجعه نمایید

* <http://www.newoctober.com>

۲) یو هان ولفگانک فون گوته (زاده ۲۸ اوت ۱۷۴۹ در فرانکفورت – درگذشته ۲۲ مارس ۱۸۳۲ در وایمار) شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس، فیلسوف و سیاست‌مدار آلمانی بود. او یکی از کلیدهای اصلی ادبیات آلمانی و جنبش وایمار کلاسیک و همچنین رمانتیسیسم به شمار می‌رود. وی یکی از مردان بزرگ فرهنگی قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا و یکی از افراد برجسته ادبیات جهان محسوب می‌شود. گوته در آلمان، شکسپیر در انگلستان، ویکتور هوگو در فرانسه و دانته در ایتالیا را چهار رکن ادبیات اروپا می‌دانند " دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا "

۳) "هاینریش هاینه" شاعر یهودی – آلمانی در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۷۹۷ در دوسلدورف – آلمان بدنیا آمد و ۱۷ فوریه ۱۸۵۶ در پاریس فوت کرد. وی یکی از بسیار شاعران معروف آلمانی محسوب می‌شود. شاعری پر شور که به بی عدالتیهای اجتماعی و سیاسی جامعه خود آگاه بود و به مخالفت با این بی عدالتیها برخاست و به همین دلیل رنج تبعید را از کشور خویش و مهاجرت به کشور فرانسه را تا آخر عمر خویش و علیرغم میل خود پذیرا شد. هاینه نه تنها شاعری رمانتیک بلکه شاعری آزادخواه و معترض نیز بود و به جزء شعرهای عاشقانه، شعرهای اجتماعی و سیاسی نیز میسروده است. شعر بافندگان سیلزی یکی از معروفترین شعرهای سیاسی این شاعر بزرگ مردمی می‌باشد.

بافندگان سیلزی "

حتی قطره اشکی در چشما نشان

حلقه نیسته است

نشسته اند پای دستگاه

در پس دستگاه بافندگی، با دندان فشرده

آلمان، ما کفن ترا می‌بافیم-

و همراه آن نیز سه بار لعنت

می‌بافیم، می‌بافیم

یک لعنت به خداوند، که به در گاهش نماز بردیم

در سرمای زمستان و در نیاز گرسنگی،

بیهوده امید ورزیدیم، بیهوده پا فشردیم

- او ما را مسخره گفت، خوار داشت و زبون ساخت

می‌بافیم، می‌بافیم

یک لعنت به شاه، شاه ثروتمندان،

که نتوانست مصیبت ما را درمان بخشد؛

بلکه واپسین پشیز را نیز از ما ستاند-

و فرمان داد چون سگان بسوی ما شلیک کنند

می‌بافیم، می‌بافیم

یک لعنت به میهن دروغین

آنجا که تنها ننگ و عار شکفته می‌شود

آنجا که هر گلی در بهاران می‌پژمرد،
آنجا که فساد و تباهی پرورشگاه کرمهاست

می‌بافیم، می‌بافیم

ماکو در جنبش، دستگاه در ولوله،

پرکار، شب و روز گرم بافتنیم،

آلمان بپیر! این کفن توست که می‌بافیمش

و بهمراه آن نیز سه بار لعنت

می‌بافیم، می‌بافیم

۴) "من درد مشترکم مرا فریاد کن": شعر «عشق عمومی» یکی از شعرهای مجموعه «هوای تازه» است که شامل شعرهایی است که شامل در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ سروده از "وبلاگ ادبیات"

۵) "درد در رگنم حسرت در استخوانم": "احمد شاملو"